



Providing a monitoring framework for strategic transformations in the security environment of the Islamic Republic of Iran

Javad Haghgoo¹

Abstract

After the fall of Saddam and the collapse of the Ba'ath regime in 2003, the Arbaeen walk gathering, which had continued in all the years of the rule of the anti-Shia governments in Iraq, despite all the restrictions and obstacles, was held again with an ever-increasing scope. It is clear that based on the logic governing the knowledge of international relations, phenomena with these dimensions must be explained as a global event within the framework of this modern knowledge. None of the existing theoretical approaches can adequately explain this global event that has integrated multiple identities under the semantic system created by the intersection of "holy reason" and "true love". Although this deficiency is clearly visible in the mainstream approaches of international relations, it can also be seen in the middle, critical and protest approaches. Although an attempt has been made to solve this shortcoming in the middle, critical and protesting approaches, the fact is that on the one hand, due to the vacuum of attitude towards the component of "reason" and the reduction of the understanding of subjects in the form of "instrumental reason" and finally "conventional reason" and Neglecting "Holy Wisdom" and on the other hand due to the fact that this knowledge is devoid of mystical approaches and neglecting the component of "true love", the need to rethink the theory of international relations for a better understanding of the future world is fully felt.

Keywords: Arbaeen walk, orchestration, transtheoretical/theoretical rethinking, international relations, future world, Holy wisdom, true love.

1. Associate Professor, Department of Revolution and Political Thought, University of Tehran, Tehran, Iran.
Jhaghgoo@ut.ac.ir





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



امکان‌سنجی تبیین سازه‌انگارانه پدیده «پیاده‌روی اربعین» و لزوم بازاندیشی فرانظری / نظری دانش روابط بین‌الملل در فهم جهان آینده

جواد حق‌گو^{۱*}

چکیده

پس از سقوط صدام و اضمحلال رژیم بعث در سال ۲۰۰۳، گردهمایی پیاده‌روی اربعین که در تمام سال‌های حکمرانی دولت‌های ضدشیعه عراق هم به‌رغم تمام محدودیت‌ها و موانع تداوم یافته بود، دوباره با گستردگی روزافزون برگزار شد. پرواضح است که بر اساس منطق حاکم بر دانش روابط بین‌الملل پدیده‌ای با این ابعاد به عنوان رویدادی جهانی باید در چارچوب این دانش مدرن تبیین شود. هیچکدام از رهیافت‌های نظری موجود نمی‌توانند به نحوی بایسته به تبیین این رویداد جهان‌گستر که هویت‌های متکثر را در ذیل سامانه معنایی ایجادشده از تقاطع «عقل قدسی» با «عشق حقیقی»، مجتمع کرده است، پردازند. این نقصان اگرچه در رویکردهای جریان اصلی روابط بین‌الملل به وضوح قابل رویت است، اما در رویکردهای میانی، انتقادی و اعتراضی هم دیده می‌شود. اگرچه در رویکردهای میانی، انتقادی و اعتراضی تلاشی برای حل این نقصان صورت گرفته اما واقعیت آن است که از یکسو به دلیل خلاء نگرش چند مرتبه‌ای به مولفه «عقل» و تقلیل فهم موضوعات در قالب «عقل ابزاری» و نهایتاً «عقل متعارف» و غفلت از «عقل قدسی» و از سوی دیگر به دلیل عاری بودن این دانش از رویکردهای عرفانی و بی‌توجهی به مولفه «عشق حقیقی»، لزوم بازاندیشی در نظریه روابط بین‌الملل برای فهم بهتر جهان آینده کاملاً احساس می‌شود.

کلیدواژه‌ها: پیاده‌روی اربعین، سازه‌انگاری، بازاندیشی فرانظری/نظری، روابط بین‌الملل، جهان آینده، عقل قدسی، عشق حقیقی.

مقدمه و بیان مسئله

فهم چرایی وقوع جنگ و جلوگیری از آن و تلاش برای رهنمون شدن به سوی «صلح جاویدان» را باید اصلی‌ترین دغدغه علم روابط بین‌الملل به شمار آورد. دانشی که از همان سال نخست تاسیس (۱۹۱۹) با همین دغدغه و با هدف جلوگیری از تکرار جنگ جهانی اول شکل گرفت. هدفی که اگرچه محقق نشد اما تلاش‌های نظری زیادی برای تحقق آن هدف تا به امروز صورت گرفته است. پرواضح است که بر مبنای چنین رویکردی هر عنصری که بتواند رسیدن به این هدف را تسهیل نماید باید به عنوان موضوعی از موضوعات مورد توجه در دانش روابط بین‌الملل مورد بحث و بررسی قرار بگیرد. دقیقاً بر اساس چنین نگرشی است که به تبع برقراری اجتماعاتی نظیر پیاده‌روی اربعین که بنا به ظرفیت‌هایش می‌تواند رهنمودهایی برای چگونگی تحقق صلح فراگیر جهانی داشته باشد، فهم این رویداد باید در کانون توجهات نظری دانش روابط بین‌الملل قرار گیرد. با این حال واقعیت آن است که به دلیل دولت‌محوری جریان اصلی نظری روابط بین‌الملل امکان فهم کامل این پدیده حاصل نشده است. پدیده‌ای که تاریخ گواهی می‌دهد نباید در پیوند با نقش آفرینی عنصری به نام دولت مورد بررسی قرار گیرد. با این حال نظریه‌هایی که تلاش کرده‌اند از دولت‌محوری جریان اصلی روابط بین‌الملل عبور کرده و نیز به جهات فراتر از متهورانه و نوین در بررسی پدیده‌های روابط بین‌الملل داشته باشند، بضاعت بیشتری در تبیین این پدیده دارند. رویدادی که به هر جهت اکنون و آینده روابط بین‌الملل را تحت تاثیر خود قرار داده است. در میان رهیافت‌های نظری موجود روابط بین‌الملل به دلیل تلاش‌های نوآورانه فراتر از نظری و نظری برای فهم بهتر موضوعات روابط بین‌الملل رویکرد سازه‌انگاری بهتر از سایر رویکردهای نظری این امکان را فراهم ساخته است. اگرچه نمی‌توان از ظرفیت مجموعه رویکردهای انتقادی و اعتراضی روابط بین‌الملل (از مارکسیسم گرفته تا پست‌مدرنیسم و رویکردهای پسااستعمارگرایانه)، در ادراک این موضوع غافل شد، اما واقعیت آن است که جهت جایگاه کنونی‌ای که سازه‌انگاری در جامعه علمی روابط بین‌الملل دارد، نمی‌توان ظرفیت آن را نادیده گرفت. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم که اصلی‌ترین دلیل این انتخاب نیز به تلاش‌های فراتر از نظریه‌پردازان این حوزه برای تقدم دادن به موضوعات هستی‌شناسانه در قیاس با مباحث معرفت‌شناسانه بازگردد. امری که باعث

شده بسیاری از متغیرهایی که تا پیش از این در دایره تبیین جریان اصلی روابط بین‌الملل قرار داده نمی‌شد، در کانون تبیین‌های دانشوران روابط بین‌الملل جای گیرند. بر این اساس در این پژوهش امکان‌سنجی ارائه یک تبیین سازه‌انگارانه از پدیده پیاده‌روی اربعین دغدغه اصلی نگارنده را تشکیل داده است. بر همین مبنا مباحث این مقاله در چهار بخش اصلی نگاه‌شده شده است. در بخش اول و پس از مقدمه ابتدا نگاهی به پیشینه پژوهش این مسئله انداخته شده است. در ادامه تلاش شده تا محورهای اصلی نظریه سازه‌انگاری هم به مثابه یک رویکرد نظری و هم مهمتر از آن به مثابه یک فرانظریه واکاویده شود. پس از آن به امکان‌سنجی ادراک این پدیده از دریچه سازه‌انگاری پرداخته شده و با نگرشی نقادانه نقاط قوت و ضعف این رویکرد نظری در تبیین این موضوع مورد توجه قرار گرفته است. در بخش پایانی و در قالب نتیجه‌گیری نهایی بحث ضمن تأکید بر لزوم بازاندیشی نظری در دانش روابط بین‌الملل برای فهم بهتر جهان اکنون و آینده تلاش شده تا آموزه‌هایی نو جهت رفع نقصان‌های نظری موجود در دانش روابط بین‌الملل مطرح شود.

مبانی نظری پژوهش

سازه‌انگاری؛ تکاپویی فرانظری برای طرح نظریه جامع روابط بین‌الملل

آموزه‌های سازه‌انگاری در دو منظر فرانظری و نظری قابل ردگیری است. با توجه به زمانه طرح این رویکرد به نظر می‌رسد ورود همزمان نظریه‌پردازانی نظیر الکساندر ونت و نیکلاس اونف به این دو حوزه را باید بیش از هر چیز نتیجه‌ای از انتقادات مفصل وارده به جریان اصلی نظری روابط بین‌الملل به شمار آورد. اگرچه پرداختن به هر دو موضوع یاد شده از اهمیت برخوردار است منتها با توجه به هدف مقاله بیشتر مباحث از دریچه آموزه‌های سازه‌انگاران در حوزه فرانظری مورد توجه قرار گرفته است. بر همین مبنا و به طور خاص بررسی رویکرد هستی‌شناسانه این رهیافت نظری در کانون توجه نگارنده قرار گرفته است. پرواضح است که به فراخور بحث پرداختن به موضوعات محتوایی و نظری نیز اجتناب‌ناپذیر بوده است.

تمرکز خاص و ویژه سازه‌انگاری به مباحث هستی‌شناسانه را باید کانون رویکرد متهورانه نظریه-پردازان سازه‌انگار در بعد فرانظری به شمار آورد. موضوعی که اساساً پرداخت به آن راهی جدید برای فهم موضوعات نوین روابط بین‌الملل باز کرده است. موضوعاتی که تا پیش از این به دلیل تقلیل‌گرایی حاکم بر جریان اصلی روابط بین‌الملل امکان نمود یافتن در پهنه تبیینی دانش روابط بین‌الملل را پیدا نمی‌کرد. سازه‌انگاران برخلاف رویکردهای پرطرفداری نظیر نگاه کنث والتز اساساً کانون بحث را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده‌اند. (Wind, 1997: 225) به تعبیر ونت آنچه اهمیت بیشتری دارد، این است که چه چیزی هست، نه اینکه ما چگونه می‌توانیم آن را بشناسیم (Wendt, 2000: 170) دقیقاً به همین خاطر است که به تعبیر برخی از متفکرین نقش تکوینی عوامل فکری در نگاه سازه‌انگاران (Risse, 2000: 5) جایگاهی بی‌مانند یافته و عناصر مادی که غالباً به صورت افراطی مورد توجه نظریه روابط بین‌الملل بود جای خود را به عناصر غیرمادی نظیر انگاره‌ها، معانی و... می‌دهد. البته تمایز سازه‌انگاران با برخی رویکردهای افراطی نظیر پسا‌ساختارگرایان رادیکال، پذیرش و توجه به عناصر مادی است. به عبارت دیگر سازه‌انگاران بر دو بعد مادی و معنایی حیات اجتماعی تأکید دارند.

بر اساس همین نگرش دوسویه است که الکساندر ونت شناخته‌شده‌ترین نظریه‌پرداز این رویکرد که گاه‌آه توسط منتقدین به علم‌گرایی هم متهم شده بر آن است که جهان مستقل از ذهن و زبان ناظران منفرد وجود دارد و نظریه‌های علمی هم حتی اگر این جهان مستقیماً قابل مشاهده نباشد، نوعاً به این جهان اشاره دارند. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۵؛ Wendt, 1999: 51) اگرچه ونت به رغم اتهامات وارده میان «انواع طبیعی» و «انواع اجتماعی» تمایز می‌گذارد. وی انواع اجتماعی را وابسته‌تر به اعتقادات کنشگران می‌داند. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۵؛ Wendt, 1999: 372) ونت بر آن است که بازیگران بر مبنای معانی‌ای که در تعامل ساخته می‌شوند عمل می‌کنند. (Wendt, 1992: 391) به عبارت دیگر بر اساس این نگاه معانی در ذات هستی وجود نداشته و امری ثانویه است. ونت بر لزوم داشتن نگرشی فرهنگی در فهم موضوعات اجتماعی تأکید نموده و بر این نظر است که با تأکید بر بعد فرهنگی ساختار می‌توان به امکانات جدید برای تغییر رسید (Wendt,

2000) در چنین معنایی ساختارهای شناختی مشترک به عنوان بستر منابع مادی عمل کرده و به این منابع معنای لازم را برای کنش انسانی می‌دهند (Wendt, 1995) در همین پیوند نیکلاس اونف هم بر آن است که سازه‌انگاری نمی‌تواند شناخت جهان را مستقل از گفتمان تأیید نماید (Onuf, 1989) البته از نظر اونف هم توجه به عناصر مادی امری پذیرفته شده است. با این حال او بر این نظر است که قواعدند که عوامل مادی را به منابع تبدیل می‌کنند (Onuf, 2002: 133)

مسئله هویت کنشگران را باید دیگر مبحث مهم مورد توجه سازه‌انگاران به شمار آورد. موضوعی که همواره از زوایای مختلفی برخوردار بوده و بر همین اساس نظریه‌پردازان سازه‌انگار تلاش نمودند تا موضع خود در قبال این موضوع را به وضوح مشخص نمایند. پرواضح است که هویت را باید مقوله‌ای رابطه‌ای و پیوسته به بستر اجتماعی به شمار آورد. به تعبیر ونت کنشگران با مشارکت در معانی جمعی هویت کسب نموده و این هویت به عنوان خصوصیت کنشگران بین‌المللی گرایش‌های انگیزشی و رفتاری آنها را به وجود می‌آورد. (Wendt, 1999: 229) به عبارت دیگر، این هویت‌های متفاوت و متحول‌اند که به منافع و رفتارهای کنشگران شکل می‌دهند.

دیگر موضع مهم سازه‌انگاران به تکاپوی نظریه‌پردازان این حوزه برای تبیین نظرشان درباره دولت-محوری جریان اصلی روابط بین‌الملل است. اگرچه این رهیافت نظری تلاش نموده تا با اتخاذ راهکاری میانه راه را برای بازیگران غیردولتی در عرصه روابط بین‌الملل هم باز نماید اما واقعیت آن است که عمده‌تاً همان دولت‌محوری جریان اصلی را پذیرفته است. از همین منظر یکی از انتقاداتی که به سازه‌انگاری مطرح شده به همین موضع باز می‌گردد. البته باید توجه شود که دولت‌محوری یاد شده سازه‌انگاری عمده‌تاً در مباحث فرانظری بوده و از منظر نظری و محتوایی سازه‌انگاران راه را برای بازیگران غیردولتی نیز باز نموده‌اند.

پیشینه پژوهش

درباره رخداد پیاده‌روی اربعین که با وجود سابقه طولانی در تاریخ، پس از سقوط حکومت صدام بسیار گسترده‌تر از قبل و به صورت مستمر و سالانه در حال برگزاری است، پژوهش‌هایی صورت گرفته است. البته واقعیت آن است که عمده پژوهش‌ها به زبان فارسی است و به صورت کاملاً جدی خلاء انجام پژوهش در این زمینه به زبان انگلیسی و حتی عربی احساس می‌شود. با این حال و در یک دسته‌بندی کلی ادبیات تولید شده در این رابطه را می‌توان در چند دسته مختلف و در ذیل عناوین اعتقادی، ارتباطات، سیاسی، جامعه‌شناسانه، روابط بین‌الملل، فرهنگی، اقتصادی و تربیتی جای داد. پرواضح است که با توجه به مسئله اصلی این مقاله که موضوعی در حوزه روابط بین‌الملل و آینده‌شناسی است، جهت جلوگیری از تفصیل بحث در ادامه مهمترین و جدیدترین پژوهش‌های حوزه روابط بین‌الملل و آینده‌شناسی را مرور کرده و نسبت هر کدام از آنها را با محور اصلی پژوهش سنجیده‌ایم.

زاهد غفاری و محمد آقایی (۱۳۹۷) در مقاله «پیاده‌روی اربعین حسینی به مثابه جنبش اجتماعی»، تلاش کرده‌اند تا از منظر جامعه‌شناسی سیاسی به تبیین این رویداد بپردازند. نویسندگان این مقاله با اشاره به اینکه پیاده‌روی اربعین از وجوه ممتاز هجرت در فرهنگ سیاسی شیعی است که به عنوان بزرگ‌ترین اجتماع انسانی جهانی برگزار می‌شود بر این نظرند که این اجتماع با شکوه مذهبی علاوه بر دارا بودن وجوه ممتاز مذهبی، واجد پیام‌های عمیق سیاسی و اجتماعی است. نویسندگان بر این نظرند که این پیاده‌روی در چارچوب نظریه چارلز تیلی را می‌توان به عنوان یک جنبش عظیم اجتماعی که مؤلفه‌های استمرار ستادها، بهره‌گیری از طیفی از تظاهرات عمومی و همچنین ابراز عمومی با چهار مشخصه ارزشمندی، وحدت، تعداد و تعهد در آن به نحو بارزی تجلی یافته است، در نظر گرفت.

سعید حمیدی (۱۴۰۰) در مقاله «تجلی عناصر تمدن اسلامی در پیااده‌روی اربعین، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، تلاش کرده تا با نگرشی سیاسی و تمدنی به بررسی این پدیده ماهیتاً اعتقادی بپردازد. رویدادی که اگرچه در گُنه خود امری کاملاً سیاسی-اعتقادی بوده اما تقلیل آن به سیاست خارجی کشور به رغم اینکه می‌تواند آورده‌ای هم داشته باشد، اما در صورت فقدان اتخاذ نگرشی جامع می‌تواند آسیب‌هایی را حتی در حوزه اعتقادی و برای بسیاری از باورمندان به همراه داشته باشد.

ابراهیم فتحی (۱۴۰۱) در مقاله «بازنمایی انتظارات و خواسته‌های سیاسی-اجتماعی مشارکت-کنندگان کشورهای مختلف در راهپیمایی اربعین»، با اشاره به اینکه پیااده‌روی اربعین حسینی یک اسطوره بزرگ تاریخی است، تلاش کرده تا خواسته‌ها و انتظارات شرکت‌کنندگان کشورهای مختلف جهان اسلام در پیااده‌روی اربعین را واکاوی نماید. پژوهشی که به دلیل داشتن داده‌های آماری حاصل شده از یک پیمایش علمی به عنوان یکی از منابع این مقاله مورد بررسی قرار گرفت.

محسن حبیبی و همکاران (۱۴۰۱) هم در مقاله‌ای با عنوان «بیداری اسلامی در راهپیمایی اربعین با توجه به دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»، تلاش کرده‌اند تا این گردهمایی را از زاویه موضوع بیداری اسلامی به نظاره بنشینند. امری که به خودی خود دارای مواهبی برای این حوزه مطالعاتی بوده است و به رغم عدم توجه به نظریه‌های روابط بین‌الملل به عنوان یکی از منابع این مقاله مورد توجه قرار گرفت.

غیر از این مقالات بررسی‌های صورت گرفته در میان آثار تحقیقی دیگر نظیر کتاب، پایان‌نامه، رساله و...، نشان داد که مسئله اصلی این پژوهش تا کنون در هیچ یک از این قالب‌ها به صورت پژوهشی جامع مطرح نشده است. بر همین مبنا و با توجه به خلاء موجود در ادامه تلاش شده تا این موضوع مورد بررسی قرار گیرد.

یافته‌های پژوهش

پیش‌بینی آینده دغدغه همیشگی انسان بوده است. بر اساس همین دغدغه شاخه‌های مختلف دانش بشری شکل گرفت. توسعه بنیان نظری این دانش‌ها نیز تا حد زیادی مرهون همین دغدغه بوده است. اگرچه نظریه فهم گذشته و حال را هم ممکن می‌سازد، اما آن چیزی که برای انسان به خصوص انسان مدرن ارزشمندی بیشتری دارد، شناخت آینده نزدیک، میانه و دور است. معرفتی که از درون آن «کنترل» زاده می‌شود. دانش روابط بین‌الملل نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. بر همین مبنا شاهد شکل‌گیری نظریه‌های متعددی هستیم که هر کدامشان با داعیه خاص خود در تلاش برای ادراک گذشته، حال و از همه مهمتر آینده‌اند. در این میان نظریه در معنای کلان و به مثابه یک «عینک ادراکی» در تلاش است تا با تمرکز بر روی پدیده‌ها و فهم «چیستی»، «چرایی» و «چگونگی» آنها، امکان حصول شناخت بهتر از آینده را ممکن سازد.

همانطور که اشاره شد در میان شاخه‌های مختلف نظری دانش روابط بین‌الملل، سازه‌انگاران در مقام مقایسه با دیگر نظریه‌های غالب در این حوزه شناختی رهنمودها و ابزارهای بهتری برای تبیین پدیده‌هایی چون پیاده‌روی اربعین در اختیار می‌گذارند. با این حال لازم است تا نقاط قوت و ضعف این شاخه نظری در تبیین این رویداد مورد واکاوی و بررسی قرار گیرد. پُر واضح است که درک نقاط ضعف می‌تواند نقصان‌های فراتر نظری و نظری این رویکرد را بر ملا ساخته و راه را برای توسعه آن و یا طرح رویکردهای نوین در دانش روابط بین‌الملل باز کند.

از منظر چیستی به نظر می‌رسد آموزه سازه‌انگاری می‌تواند تا حدی ویژگی‌های این رویداد را به مثابه یک رخداد مهم واقع شده در روابط بین‌الملل توضیح دهد. به عبارت دیگر تمرکز بر روی آموزه‌های هستی‌شناسانه سازه‌انگاران (با فرض اینکه آنها را مسامحتاً یک کل در نظر بگیریم)، نشان می‌دهد که پدیده اربعین به مثابه یک موضوع اولویت‌دار در دانش روابط بین‌الملل می‌تواند در دستور کار پژوهشی این رویکرد نظری قرار گیرد. رویدادی که البته از منظر نگرش معرفت-شناسانه سازه‌انگاران امکان شناخت آن چندان وجود ندارد. باید توجه شود که یکی از جدی‌ترین

نقدهای مطرح‌شده علیه سازه‌انگاران به مباحث حوزه معرفت‌شناسی اندیشمندان این نظریه باز می‌گردد. این نقدها با اشاره به علم‌گرایی سازه‌انگاری به ویژه روایت‌های ونتی این رویکرد بر این نظرند که بر خلاف ادعاهای مطرح‌شده مبنی بر جهت دادن هستی‌شناسی بسیط این رویکرد به معرفت‌شناسی آن اما در عمل و در یک تناقض نهایتاً غلبه معرفت‌شناسی علمی باعث شده تا خود سازه‌انگاران بر ادعا و از قضا مزیت خود مبنی بر بسیط گرفتن دایره عناصر هستی‌دار و هستی‌ساز چندان وفادار نباشند. البته نباید از نظر دور داشت که به رغم اتهامات مطرح‌شده این رویکرد به دولت‌محوری اما واقعیت آن است که به دلیل بسط این موضوع در حوزه معرفت‌شناسی توجه به رویدادهایی که عمدتاً غیردولتی محسوب می‌شوند، می‌تواند در کانون توجه این رویکرد نظری قرار گیرد. رویدادی نظیر پیاده‌روی اربعین هم از همین موارد است. توجه به موضوعات مهمی چون مسئله هویت و نیز عناصر غیرمادی نظیر انگاره‌ها و ارزش‌ها نیز در ساخت واقعیت اجتماعی می‌تواند چستی این رویداد را تا حدی تبیین نماید. به جهت محتوایی هم به نظر می‌رسد تاکیدات این نظریه به امکان تحول در روابط بین‌الملل باعث شده تا تأثیرات پدیده پیاده‌روی اربعین به مثابه یک رویداد موثر جهانی قابل ردگیری باشد. نکته قابل توجه در حوزه محتوایی آن است که سازه‌انگاران نظیر ونت اساساً نگاهشان به تغییر هم از دریچه تغییرات در رویه‌ها، قواعد و هویت‌ها است. امری که در فهم چستی این رویداد قابل توجه است. به عبارت دیگر در نظر گرفتن رویدادهایی نظیر پیاده‌روی اربعین به عنوان پدیده‌ای که می‌تواند تغییر و تحولاتی را در روابط بین‌الملل ایجاد نماید نشان از قوت این رویکرد نظری در قیاس با بسیاری دیگر از رویکردهای نظری روابط بین‌الملل دارد.

در بررسی چرایی وقوع این رویداد هم باید گفت که اگرچه سازه‌انگاران آموزه‌هایی برای ارائه دارند، اما امکان تبیین دقیق و بایسته این پدیده از این منظر وجود ندارد. به رغم اینکه این رهیافت نظری به دلیل توجه به عناصر معنایی و نیز مسئله «هویت تعاملی» می‌تواند تا حدودی چرایی شکل‌گیری اجتماعی عظیم نظیر پیاده‌روی اربعین را توضیح دهد، اما زمانی که به ابعاد دیگری از این رویداد نظیر حضور هویت‌های متکثر از منظر متغیرهای مختلف مذهب، ملیت، زبان و ...، توجه

می‌شود، نقصان‌های رویکرد سازه‌انگاری در تبیین چرایی وقوع این رویداد به وضوح به چشم می‌خورد. امروز دیگر تردیدی وجود ندارد که رویداد پیاده‌روی اربعین را نمی‌توان تنها یک رویداد اسلامی/شیعی، عراقی/ایرانی و عربی/فارسی، در نظر گرفت. فهم این ادعا آنگاه بیشتر و بهتر ممکن می‌شود که بدانیم با سقوط حزب بعث عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی این گردهمایی روندی رو به افزایش داشته (مظاهری، ۱۳۹۵: ۱۰۲) و اگرچه در آغاز فاز جدید این حرکت در سالهای بعد از سقوط صدام تنها دو تا سه میلیون نفر عمدتاً شیعه عرب عراقی در آن حضور داشتند؛ ولی در سال‌های بعد تعداد زائران شرکت‌کننده در این مراسم به بیش از ده و حتی بیست میلیون نفر از مذاهب و ملل مختلف رسید؛ تا جایی که آن را بزرگ‌ترین راه‌پیمایی‌ها یا گردهمایی‌های مذهبی جهان دانسته‌اند. در سال ۱۴۰۱ خورشیدی که پس از گذشت چند سال از شیوع کووید ۱۹، نخستین سال بدون محدودیت‌های کرونایی بود، خبرگزاری‌ها آمار زائران کربلا را بیش از ۲۱ میلیون اعلام کردند. جمعیتی که البته قبل از کرونا هم طی چند سال تکرار شده بود (Sim, 2015) همین ویژگی فرامذهبی/فراملی/فرازبانی بودن این رویداد که به نوعی به ساخت یک «ابرهویت» غیرمدرن با به عبارت دقیق‌تر پسامدرن انجامیده باعث شده که نه تنها آموزه سازه-انگاری بلکه اساساً کلیت نظریه روابط بین‌الملل در ادراک این پدیده و چرایی وقوع آن ناتوان باشد. اساساً ناکارآمدی این رویکرد نظری در فهم چرایی وقوع این پدیده را باید بیش از هر چیز از دریچه متغیرهای «انگیزه» و «منافع» مورد بررسی قرار داد. اساساً دغدغه دانش روابط بین‌الملل تمرکز بر روی چرایی‌های وقوع پدیده‌های مهمی نظیر جنگ، تعارض، صلح، همگرایی، همکاری، ائتلاف و نظایر آن است. بر اساس یکی از گزاره‌های اصلی سازه‌انگاران منافع پیوند وثیقی با مسئله هویت دارد و انگیزه هم ارتباط مستقیمی با مسئله منافع دارد. امری که چندان در فهم چرایی وقوع رویداد پیاده‌روی اربعین کارآیی ندارد. نقصان‌های حاکم بر بُعد چرایی زمانی که وارد بُعد چگونگی می‌شود، حتی بیشتر هم خودنمایی می‌کند.

وقتی سخن از چگونگی ایجاد چنین اجتماعات مهمی در روابط بین‌الملل به میان می‌آید، ابهامات و نقایص سازه‌انگاران بیشتر دیده می‌شود. اگر بپذیریم که یکی از دغدغه‌های مهم علم مدرن

نحوه و سازوکار بسیج توده‌ها است، به تبع خواهیم پذیرفت که در این موضوع، نمونه‌گردهمایی سالانه پیاده‌روی اربعین رویداد خاصی است که بر اساس متغیرهای حاکم بر دانش مدرن و از همه مهمتر عقلانیت مدرن ادراک آن تقریباً ناممکن است. این نقصان چه در فهم انگیزه میزبان این رویداد و چه برای ادراک انگیزه مهمانان متکثر آن به چشم می‌خورد. اگرچه نمی‌توان این مسئله را به تمام مشارکت‌کنندگان در این رویداد تسری داد و بدون تردید چگونگی حضور و ممارست در این رویداد برای برخی حتماً از دریچه رویکردهای ماده‌محور و معناگرای نظریه‌های اجتماعی و روابط بین‌الملل قابلیت تبیین دارد، اما فهم چگونگی شکل‌گیری این بسیج بدون توجه به نقش-آفرینی نهادهایی چون دولت از دل این رویکردها محقق نمی‌شود. نباید از نظر دور داشت که متغیر «انگیزه» شرکت‌کنندگان در بحث چگونگی هم باید مورد توجه قرار بگیرد. تداوم این انگیزه و حتی بیشینه‌سازی آن هم موضوع دیگری است که بر پیچیدگی این مسئله می‌افزاید و نشان می‌دهد سازه‌انگاران در چگونگی رُخ دادن این رخداد و فهم انگیزه مشارکت‌کنندگانی که از یک طبقه یا قشر خاص نیستند و تکثر در آن موج می‌زند هم با نقصان جدی مواجه‌اند.

همانطور که گفته شد سازه‌انگاری به رغم توانمندی‌هایش در قیاس با سایر رویکردهای نظری روابط بین‌الملل، در فهم چیستی، چرایی و چگونگی این پدیده از نقصان برخوردار است. این کمبود در صورت‌های مختلف قابل رویت است که البته در این مقاله تنها به برخی از آنها اشاره شد. همین مسئله ضرورت بازاندیشی در فراتر و نظریه سازه‌انگاری را به طور خاص و در کلیت دانش روابط بین‌الملل به طور عام تجویز می‌کند. بازاندیشی‌ای که از دل آن شاید بتوان جهان آینده را به نحو دقیق‌ترین مورد واکاوی قرار داد. در بخش انتهایی مقاله و نظر به کاستی‌های سازه-انگاران در فهم پدیده پیاده‌روی اربعین تلاش شده تا از دریچه فلسفه و عرفان راهی نو برای رفع این نقصان پیشنهاد شود.

نتیجه گیری و پیشنهادها

رویکرد سازه‌انگاری در کلیت خود از نظر طرح مباحث فرانظری و محتوایی در میانه دو طیف طبیعت‌گرایان/پساساختارگرایان و واقع‌گرایان/لیبرال‌ها قرار می‌گیرد. وجود نقصان یادشده آن هم در رویکرد سازه‌انگاری که به واقع‌تلاشی است برای گردآوری رویکردهای مختلف و گاه متعارض روابط بین‌الملل خود نشان از ضعف نظری کلیت دانش روابط بین‌الملل در فهم جهان گذشته، اکنون و آینده دارد. اهمیت این موضوع آنگاه بیشتر خودنمایی می‌کند که بدانیم نگرش‌های آینده‌نگرانه بر آنند که بر اساس روندهای موجود رویدادهایی نظیر پیاده‌روی اربعین در جهان آینده از اثرگذاری بیشتری بر کلیت روابط بین‌الملل در قیاس با امروز برخوردار خواهند شد.

اما اینکه این نقصان از دریچه چه عاملی بر طرف می‌شود خود یک سؤال بنیادین است. بر اساس ادعای این مقاله ادراک چیستی، چرایی و چگونگی این پدیده تنها با دخیل نمودن دو مفهوم «عقل قدسی» و «عشق حقیقی» و در نتیجه فهم تقاطع میان این دو در قالب یک رویکرد نظری قابل ادراک است. تبیین این رویداد انسانی تنها زمانی قابل حصول است که این پدیده از منظر این مفاهیم و نحوه پیوند میان آنها نگریسته شود. به بیان دیگر فهم چیستی، چرایی و چگونگی این پدیده که همگی در قامت یک حرکت انسانی تجلی یافته زمانی قابل حصول خواهد بود که این سه موضوع از دریچه این دو مفهوم و نوع پیوند میان آنها نگریسته شود. برای درک دقیق این موضوع نیاز است پیش از هر بحثی درباره دو مفهوم عقل و عشق کمی دقیق‌تر بحث شود.

در نگاه رایج متفکران مسلمان «عقل» راهنمایی است که به روشنگری و حسابگری می‌پردازد. در یک دسته‌بندی کلی عقل را می‌توان در دو حوزه عقل نظری و عقل عملی ردگیری کرد. معروف است که عقل در نقش نظری ادراک‌کننده است. اما عقل در نقش عملی وضع‌کننده و ایجادکننده قواعد و قوانین است (کاپلستون، ۱۳۷۵: ۳۱۸). بر اساس این نگاه عقل عملی بر خلاف عقل نظری که کاملاً انفعال دارد، فعال است. البته برخی از اندیشمندان نظیر امام خمینی این دو را به یکدیگر مرتبط و نیازمند دانسته و بر این نظرند که این دو در غایت و در هدف که قرب الهی است، مشترک‌اند. به باور ایشان عقل عملی است که انسان را به کمال می‌رساند (امام خمینی، ۱۴۰۰:

(۳۸۳) زیرا چه بسا انسان بر توحید برهان داشته باشد در عین حال در مرتبه کفر و شرک باقی بماند. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳۵۴)

عقل عملی هم دو مرتبه دارد: اول، عقل مصلحت‌اندیش که فقط به تدبیر امور زندگی دنیوی می‌پردازد و به ارضای تمایلات شهوانی مشغول است و از آن به «عقل حسابگر» و «عقل جزئی» نیز تعبیر می‌شود. دوم، عقل ایمانی که شهوات و تمایلات باطل را در بند می‌کشد و سعادت دنیوی و آخروی را برای انسان حاصل می‌نماید. عقل ایمانی خود ممکن است به عقل متعارف و قدسی (برین) تقسیم شود. در عقل متعارف؛ عاقبت‌اندیشی و عبرت‌آموزی و پیروی از اصول عقلانی؛ مورد نظر است، اما همه اینها؛ بر محور خود شخص یا مصلحت فردی و جمعی می‌چرخد؛ یعنی اگرچه در این موقعیت؛ عقل فراتر از جلب مصلحت و لذت‌های دنیوی می‌اندیشد، اما باز در حصار منافع خود محصور است و فداکاری در راه معشوق؛ برای او مفهوم و معنایی ندارد. این در حالی است که عقل قدسی، به معنای ذوب شدن در توحید است؛ این عقل اگرچه عاقبت‌اندیشی و عبرت‌آموزی و... را به نحوی برتر و والاتر دارا است، اما؛ مصلحت‌اندیشی برای خود و خود محوری، که از ویژگی‌های عقل متعارف است، در آن یافت نمی‌شود. این همان مرتبه عقل قدسی است. در این جایگاه تقاطع میان عقل و عشق رخ می‌دهد و عقل و عشق یکی می‌شوند. از عقل قدسی که بگذریم، ضروری است تا توضیحی ولو مختصر درباره عشق و انواع آن داده شود. همانگونه که بسیاری از عرفا گفته‌اند و ما هم می‌پذیریم، انسان دو گونه عشق بیشتر ندارد. عشق حقیقی و عشق مجازی (نفسانی). نیاز به توضیح ندارد که عشق حقیقی آنجاست که معشوق خدا باشد. عشق مجازی هم جایی است که معشوق غیر خدا باشد. عشق‌های مبتنایافته بر غرایز چه در میان انسان شکل بگیرد چه در میان حیوانات و دیگر موجودات از این نوع است و طبیعتاً برای انسان کمال‌نهایی را هم نمی‌تواند ایجاد نماید. اگر بپذیریم که هر معلولی عاشق علت خویش یا در یک معنا و با تسامح عاشق خالق خود است چون وجودش از خالق آمده پس منطقاً از آنجا که بالاترین مرتبه هستی خداوند است، لذا عشق به او عشق حقیقی است و عشق به غیر او، عشق مجازی تلقی می‌گردد. بر همین مبنا و بر اساس نگاه عرفا فنا در معشوق حقیقی عین عمل عقلانی است که البته تنها مرتبه قدسی عقل آن را می‌تواند ادراک نماید.

بر اساس آنچه شرح داده شد فهم پندار و به تبع رفتار انسان و نیز اجتماعات انسانی نظیر پیاده‌روی اربعین را می‌توان در قالب سه مرتبه از مراتب عقل ادراک نمود. اول) عقل ابزاری-نفسانی که دقیقاً این مرتبه از عقل در دانش روابط بین‌الملل و بسیاری از دانش‌های مدرن مورد توجه بوده و پرواضح است که نسبتی هم با مقوله عشق حقیقی پیدا نمی‌کند. اساساً معرفت‌شناسی علم مدرن چه دانش اجتماعی و چه غیر از آن فاقد صلاحیت لازم برای ادراک مقوله عشق حقیقی است. دوم) عقل متعارف که در برخی از رویکردهای انتقادی و اعتراضی دانش روابط بین‌الملل نظیر سازه-انگاری و رویکردهای اعتراضی پسااستعماری تلاش شده تا با وسیع نمودن دایره متعلقات هستی‌شناسانه اندک ورودی به این مرتبه از عقل داشته باشند. مرتبه‌ای که در آن اگرچه می‌توان برخی ظواهر پدیده پیاده‌روی اربعین را ادراک نمود، اما واقعیت آن است که چه در ادراک پندار و کردار میزبان و چه مهمان این اجتماع نمی‌توان عقل متعارف را حاکم دانست. سوم) توصیفات صورت گرفته از این اجتماع سالانه و نیز مشاهدات مستقیم و بدون واسطه نگارنده حکایت از آن دارد که اگرچه نه کلیت این پدیده اما برخی از نمودهای آن را تنها با تاسی از مرتبه سوم عقل یا همان عقل قدسی که به مرتبه عشق حقیقی هم نزدیک می‌شود می‌توان مورد سنجش قرار داد. در پندار و کردار عمده بازیگران این رویداد نه غریزه حاکم بر مرتبه اول عقل و نه خودمحوری حاکم بر مرتبه دوم عقل دیده می‌شود. همین وضعیت منطقاً حکم می‌کند که باید سراغ مرتبه سوم عقل که همان محل تقاطع عقل قدسی و عشق حقیقی است را گرفت. البته در همین جا ضروری است که توضیح داده شود که درجه‌بندی و رتبه‌بندی در درون مرتبه سوم امری اجتناب‌ناپذیر است. بر همین مبنا پندار و کردار بخشی از میزبانان و مهمانان گردهمایی پیاده‌روی اربعین را می‌توان تنها بارقه‌ای از صورت کامل پیوند عقل قدسی با عشق حقیقی که در شخصیت ربانی سیدالشهدا (علیه السلام) تجلی یافت، در نظر گرفت.

سخن پایانی آنکه به دلیل ناکارایی نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل اعم از نظریه‌های جریان اصلی و نظریه‌های انتقادی و اعتراضی در فهم رفتارهای برخاسته از غلبه مرتبه سوم عقل و حتی برخی رفتارهای برخاسته از مرتبه دوم عقل به نظر می‌رسد بازنگری در مبانی فرائضی و به تبع مباحث محتوایی نظریه‌های موجود و ارائه رویکردهای نوین امری لازم است. باید پذیرفت که فهم و شناخت جهان آینده که در آن رویدادهایی چون پیاده‌روی اربعین گسترده‌تر از قبل برگزار

خواهد شد، نیاز به ابزارهای نظری دقیقتری دارد. ابزارهایی که بتوان با استفاده از آن گامی بلند به سوی دغدغه اصلی دانش روابط بین‌الملل که همانا برقراری صلحی پایدار و جاویدان است، برداشت.



فهرست منابع

- امام خمینی (۱۳۸۵)، تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی (۱۴۰۰)، دانشنامه امام خمینی، ج ۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵)، تاریخ فلسفه، ج ۶، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و سروش.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- مظاهری، محسن حسام (۱۳۹۵)، فرهنگ سوگ شیعی، تهران: نشر خیمه.
- Onuf, N. (1989) *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relation*. Columbia: University of South California Press.
- W : eee eeeeeeee eeee ff Constructivism in eeeaaaiiilll ll tt"....." lllll ll ... 999-41.
- ssss,, .. ee : mmmcccctt eee iiii W "" International Organization 54, 1: 1-39.
- Wtttt , ccccc cc Wttt tttt eeee ... "International Organization, 46, 2(Spring): 391-425.
- Wtttt , tttttttt tttt tt nrirt aaaa tttt tt "" International Security 20, 1.
- Wendt, A. (1999) *Social Theory of International Politics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wtttt , eee aaaaa aa pppp eee tttt cc "" Review of International Studies 26: 165-80.
- W,,, , "llllll ll eeees\ ccccc cc. mmmm Weerrr ,
- Sim, David (2015), Arbaeen: World's largest annual pilgrimage as millions of shia Muslims gather in Karbala, at: <https://web.archive.org/web/20151207115151/http://www.ibtimes.co.uk/arbaeen-worlds-largest-annual-pilgrimage-millions-shia-muslims-gather-karbala-1531726>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی